

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

آزاد ل.

۱۱/۰۲/۱۵

## پیامبران بخش چهارم

ابراهیم

ابراهیم یکی از پیامبران مهم اما ردیف دومی در تاریخ پیامبران بنی اسرائیل بوده و قصه او در ۳۴ سوره در ۶۵ آیت در قرآن ذکر شده است و داستان تولد و نشو و نما، تربیت، افق فکر و اندیشه او و شرح زندگی او به شمول سرنگون ساختن بت ها، ابراهیم در پیشگاه نمرود، بشارت اولاد هایش (اسمعیل و اسحاق) ذبح اسمعیل، ابراهیم و کعبه، بنای مناسک حج و غیره در قرآن مفصلاً توضیح شده است که بنا بر اهمیت هر مسأله بر آن توقف خواهیم نمود.

ابراهیم از پیروان نوح بود. او را ابراهیم خلیل الله هم میگویند. ابراهیم بن تارخ بن تاجو بن ساروغ بن ارغو بن قالد بن عابر بن شالخ بن قینان بن ارفحشد بن سام بن نوح میباشد و آذر کاکای ابراهیم است که اکثر مؤرخان او را اشتباها پدر ابراهیم گفته اند. آذر بت پرست و منجم نمرود بود.

مؤرخین اسلام او را بانی کعبه میدانند. سوره بقره (یا گاو) آیت ۱۲۷: و (نیز بیاد آورید) هنگامی را که ابراهیم و اسمعیل پایه های خانه (کعبه) را بالا می بردند و (میگفتند): پروردگارا از ما بپذیر که تو شنوا و دانائی. و عمر او را ۲۰۰ سال نوشته اند و بعد از فوت در کنار قبر زوجه اش ساره در قریه جباره در خاک کنعان دفن شده است. مادر ابراهیم به نام ورقه، خواهر ساره مادر لوط از جمله دختر های لاحج پیامبر انذار کننده (منظور ترساننده)

بود. او از شهر بیرون رفت و به غاری در کوه رسید به درون غار رفت و ابراهیم متولد شد. که روز اول ماه ذیحجه سال ۳۳۲۳ پس از هبوط بود. بنا بر روایت مجلسی از حضرت موسی بن جعفر زن از خوف جان خود کودک نو زاد را در همان غار گذاشت و به طرف شهر آمد. خدا در یک انگشت او شیر افرید و در انگشت دیگر او عسل و جبرئیل انگشت او را در دهانش نهاد. مادر هم هر هفته یک بار به دیدن طفل خود می آمد. ابراهیم تا

هفت سال در آن غار بود و هر وقت از غار بیرون می آمد به طرف آسمان نگاه میکرد. ابراهیم پس از پدر مأمور به هدایت قوم شد و معاصر با نمرود بود و در مدت ۶۴ سال تا ۸۴ سال قوم خود را دعوت به توحید کرد .

پادشاه معاصر او (رهوین طهمسغان) به نام نمرود بوده است... علامه مجلسی از حضرت صادق روایت کرده است که فرمود پدر ابراهیم منجم نمرود و پسر کنعان بود و یک شب در ستارگان اثر ظهور مولودی را دید که سبب ذایل شدن ملک نمرود میگردد. به نمرود خبر داد. پادشاه دستور داد آتش تمام مردان از شهر بیرون روند و زنان در شهر بمانند و آذر محافظ نمرود بود قضا را زن برای حاجتی نزد شوهر رفت و نطفه ای ابراهیم تکوین یافت سوره البقره یا گاو آیت ۳۳ (خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برتری داد.) در روایات اسلامی است: خطاب شد ای ابراهیم چهار پرنده مختلف بگیر آن مرغ ها، خروس ها، زاغها - طاووس ها - کرگس ها را پاره کن و پوست و گوشت آنها را بکوب و آنگاه چهار قسمت کن و هر قسمت را سر کوهی در اطراف خود بگذار آنگاه آنها را صدا کن که به فرمان خدا زنده شوند. ابراهیم هم چنان کرد و مرغ ها را صدا کرد هر یک از ذرات آن چهار حیوان بسوی او آمدند و با هم پیوستند و به شکل اولی خود درآمدند. یعنی حضرت ابراهیم هم در جمله پیامبرانی معجزه گر بوده و از آنهایی بوده که مرده ها را زنده مینمود. ابراهیم آهسته آهسته راه میپیمود تا داخل زندگی آذر شد. آذر بت فروش بود و ابراهیم رابتی داد تا به بازار ببرد و بفروشد. ابراهیم ریسمانی در گردن بت انداخته و او را کشان کشان برد که باعث خشم آذر شد ..

نمرود از اولاده سام بن نوح بوده و آدم متکبر و خود خواه، بت پرست و ظالم بود .

بت خانه های زرین داشت. ترکیه، هندوستان و روم در اختیارش بود و در کوفه مقام گرفت و شهر بابل را ساخت و ۱۷۰۰ سال پادشاهی کرد. هر وقت از خانه می بر آمد تخت او را بر چهل فیل مینهادند. منجمان، سر مایه داران و توانگران همه گرد او جمع بودند. روزی همه مردم برای تجلیل جشن نو روز رفته بودند و ابراهیم نگهبان بت ها بود و به جشن نرفت و در غیاب مردم همه بت ها را شکست که مورد خشم و غضب تمام مردم قرار گرفت و مردم او را غرض محاکمه نزد نمرود بردند و نمرود هم حکم به سوختاندن ابراهیم در آتش نمود. روز موعود آتش افروختند و مردم به تماشا آمدند و نمرود هم در جایگاه خاص خود نشست. به امر نمرود و رهنمائی شیطان ابراهیم را در منجنیق گذاشته و در آتش پرتاب نمودند که در جریان رسیدن تا آتش جبرئیل یک انگشتر به او داد که در آن "لا اله الا الله محمد رسول الله الجات ظهري الى الله و اسندت امری الى الله وفوضت امری الى الله" نقش شده بود. آنگاه به آتش خطاب شد. ای آتش بر ابراهیم سرد و گلستان شو... آتش هم سرد شده و گلستان شد و جبرئیل و ابراهیم در بین گلها هم صحبت شدند و نمرود تماشا میکرد . (ما وسیله رشد ابراهیم را از قبل به او دادیم و از شایستگی) او آگاه بودیم . سوره الانبیا آیت ۵۱) سوره انبیا آیت ۶۹ (سرانجام او را به آتش افکندند) گفتیم ای

آتش بر ابراهیم سرد و سالم باش .

از حضرت صادق پرسیدند : چرا موسی بن عمران از عصاء و اسلحه سحر فرعون تر سید و ابراهیم از آتش نمرود نترسید؟ فرمود: ابراهیم استناد و اعتمادش بر نور محمد و اهل و بیت بود که در صلب او قرار داشت. ابراهیم نمرود را به خدای یگانه دعوت کرد . نمرود نپذیرفت و گفت با خدای تو می جنگم... روز موعود عساکر و لشکریان نمرود صف آرائی نمودند و طرف دیگر تنها ابراهیم بود. و در همین اثنا خداوند به ملیونها پشه را فرستاد و لشکریان نمرود فراری شدند و یک دانه پشه در بینی نمرود داخل شد و مغزش را خورد تا که بمرد. برای ابراهیم بیست صحیفه که شامل مثلها، قصه ها، حکمتها و نصیحت ها بود، ارسال شده است. ابراهیم تنها پیامبری است که با خدا قرار داد بسته مبنی بر اینکه خدا اولاده او را برتر خلق و پادشاهی میدهد و در مقابل ابراهیم هم مجبور است خود را ختنه و تمام اولاده و خانواده و پیروانش (البته جنس مذکر) در روز هشتم تولد ختنه شوند و خود ابراهیم در سن ۹۹ سالگی ختنه شد (سفر پیدایش - ۱۷) و اولین انسانی است که ختنه گردید... چون نمرود از تبلیغات ابراهیم به ستوه آمده بود ابراهیم را تبعید نمود و او با ساره دختر عمش و برادر زاده اش لوط و پدرش تارخ از بابل به حران رفتند و در آنجا ساره را به عقد خود درآورد و پدرش فوت نمود و بعد از مدتی به کنعان سفر نمود و تا قحطی سخت در کنعان آنجا بود و بعد به مصر مراجعت کرد .

این آمدن در مصر داستانی عجیبی دارد . که در اخیر همین نوشته به شرح آن خواهم پرداخت . ابراهیم اولاد نداشت و سارا خانمش کنیزی داشت به نام هاجر او را به ابراهیم بخشید و اسمعیل از او متولد شد که سارا را رنج میداد و بالاخره به امر خدا ابراهیم هاجر و اسمعیل را در دشتی تنها میگذارد و نزد سارا بر میگردد و هاجر هفت بار بین صفا و مروه رفت و بر گشت تا آبی پیدا نماید اما نکرد تا اسمعیل که طفل کوچک بود پایش را به زمین زد و چشمه آبی پیدا شد و فوران زد و جبرئیل پیدا شد و گفت بگو زمزم - یعنی آب بایست . و نه آب همه جا را خراب میکرد.

روزی ابراهیم خواب دید که باید اسمعیل را قربانی کند و اینکار را کرد اما در عین انجام عمل جبرئیل اسمعیل را گرفته و یک گوسفند را زیر تیغ ابراهیم قرار داد. این خواست خدا و امتحان خدا بود و ابراهیم امتحان داد و موفق شد. بعدا لطف خدا شد و سارا هم آبستن شد و اسحق را پیدا نمود. بعدا خدا امر کرد که خانه کعبه را بساز. جایش را جبرئیل نشان داد. ابراهیم گفت سنگ از کجا بیاورم؟ خدا گفت از پنج کوه ۱- کوه منی ۲- کوه سیاه ۳- کوه جودی ۴- کوه بس ۵- کوه صفا. خطاب شد سنگ اول به آب نه. چون سنگ اول نهاد نام محمد ظاهر شد و به هر سنگی نامی یکی از ائمه پدیدار گشت تا خانه بنا شد و ۹ ذرع بالا رفت. آنگاه جبرئیل آمد و آنگاه به هدایت جبرئیل حجرالاسود که در کوه ابو قبیس پنهان بود و آن حجر را که از بهشت بود در محلی که فعلا است نصب شد. این بود مختصری از زندگی ابراهیم.

نا گفته نباید گذاشت که نوشته از داستان طویل زندگی ابراهیم پیامبر تلخیص گردیده چون همه ریزه کاری ها شبیه

هم بوده و هم شکل سرانیده شده است. کاش خدای ابراهیم که در آتش نمرود چنانکه خواندید و در جنگ با نمرود کمکش نمود همان طور توسط جبرئیل یا کدام نوع دیگر زن زیبایش را هم به آسمان میبرد یا یک جای او را پنهان میکرد (نمیدانم چرا هر چه بیغیرت و بی همت و جاه طلب و خود خواه است بر ما مردم مظلوم منحصبت پیامبر تحمیل میشود)

مسلمان ها در آثار زیادی راجع به این داستان به نوع دلخواه و آبرومندانه بر خورد نموده و حيله و پيله زيادى راجع به آن نوشته اند که مطلقاً با نوشته های تورات راجع به این موضوع در مغایرت قرار دارد. از آنجا که تورات هم در جمله چهار کتاب آسمانی شامل است و مسلمانها بدون شک باید به خدا، پیامبران، کتابها و ملائیک و زنده شدن بعد از مرگ ایمان داشته باشند در غیر آن مسلمان نیستند؛ من هم خواستم به ارتباط سفر ابراهیم پیامبر به مصر به متن تورات رجوع و از آن بنویسم. نوشتار تورات را به ارتباط غیرت پیامبران ابراهیم پیامبر، که آمده است قومی را رهبری نماید و همچنان تجاوز به زن افسر خود توسط داوود پیامبر که پادشاه هم بود دو عجیب تر اینکه همخوابگی دختران لوط با پدرشان و آبستن شدن آنها را در ذیل همین نوشته مطالعه فرمائید.

### **غیرت پیامبران ابراهیم پیامبر، فریب کاری داوود پیامبر و خوابیدن لوط پیامبر با دخترانش به روایت تورات**

عین متن تورات:

(۱۰- اما در کنعان قحطی بسیار شدیدی شده بود به همین علت ابراهیم باز هم به طرف جنوب رفت تا به مصر رسید تا برای مدتی در آنجا زندگی کند وقتی به مرز مصر رسیدند ابراهیم به زن خود سارا گفت: میدانم که زن زیبایی هستی پس وقتی که مصریان ترا با من ببینند و بفهمند که تو همسر من هستی به همین دلیل مرا می کشند و ترا زنده نگه میدارند. پس به آنها بگو تو خواهر من هستی، تا به خاطر تو مرا نکشند. و با من به خوبی رفتار کنند. وقتیکه ابراهیم داخل مصر شد مصریان دیدند که همسر او بسیار زیباست بعضی از درباریان سارا را دیده و از زیبایی او به فرعون خبر دادند. پس او را به کاخ فرعون بردند. پادشاه به خاطر سارا با ابراهیم خوب رفتار کرد و به او گله های گوسفند و بز و گاو، الاغ و شتر و غلامان زیادی بخشید. و سارا را زن خود ساخت اما به خاطر اینکه فرعون سارا زن ابراهیم را گرفته بود خداوند بلا های سخت بر او و بر کسانی که در دربار او بودند فرستاد. پس فرعون به دنبال ابراهیم فرستاد و از او پرسید: این چه کاری بود که کردی؟ چرا به من نگفتی این زن همسر توست؟ چرا گفتی که او خواهر توست؟ و گذاشتی من او را به همسری خود بگیرم؟ این زن توست او را بر دار و ازینجا برو. فرعون به نوکران خود دستور داد ابراهیم و زنش و هر چه داشت از مصر بیرون کردند... سفر پیدایش باب ۱۲ آیت های ۱۰ تا ۲۰) این بود یگ گوشه از پیامبری بت شکن که به خاطر لقمه ای نان و احتمالاً جانش از زن و ناموس خود منصرف و او را در آغوش فرعون رها ساخت. اما فرعون بعد از اینکه خبر شد شرمنده شده و او را دو باره به شوهرش مسترد نمود... من شرح این واقعه و امثالهم در زندگی پیامبران را که بر ما منحصبت فرستاده خدا تحمیل میشوند و ایمان به آنها اجباری و حتمی حساب میگردد گذاشته بودم تا (نوشته خلقت از دیدگاه ادیان). اما فعلاً چون از زندگی ابراهیم خلیل الله که آدم باغیرت و باهمت بوده تحریر

یافت و این قصه هم از دید یافت پس یک نگاه دیگر هم در تورات انداخته ببینیم در مورد داوود پیامبر و پادشاه و حضرت لوط چه می فرماید. چون این کتاب هم نزد یهودی ها مقدس است و هم نزد مسلمانها چون مسلمان باید و حتما به آن ایمان داشته باشد.

حال ورق بزنیم تورات را. در مورد لوط :

لوط چون ترسید در صوغر زندگی کند با دو دختر خود به طرف کوه رفت و در یک غار زندگی کردند. دختر بزرگتر به خواهرش گفت: پدر ما پیر شده و مرد دیگری در تمام دنیا نیست که با ما ازدواج کند تا بچه دار شویم. بیا پدر خود را مست کنیم و با او همخواب شویم تا از او بچه دار شویم. آنشب آنها آنقدر شراب به پدر دادند تا مست شد سپس دختر بزرگ با او همخواب شد اما لوط آنقدر مست بود که نفهمید چه اتفاق افتاده است. روز بعد دختر بزرگ به خواهرش گفت: من دیشب با پدرم همخواب شدم بیا امشب هم او را مست کنیم و تو با او هم آغوش شو. به این ترتیب هر یک از ما از پدر ما صاحب بچه میشویم. پس آن شب هم او را مست کردند دختر کوچکتر با او خوابید. باز هم آنقدر مست بود که چیزی نفهمید. به این ترتیب هر دو دختر از پدر خود حامله شدند. دختر بزرگ پسری زائید و اسم او را موآب گذاشت. این پسر جد موآبیان امروز است. دختر کوچک هم پسری زائید و اسم او را بنی عمی گذاشت. او جد عموئیان امروز است... تورات سفر پیدایش -۱۹- آیت های ۳۰ تا ۳۸).

حال ببینیم این کتاب مقدس در باره داوود چه دارد :

در فصل بهار هنگامی که پادشاهان به جنگ میروند داوود یوآب را با سپاه اسرائیل به جنگ فرستاد. آنان عموئیان را از بین بردند و شهر را محاصره کردند اما داوود در اورشلیم ماند. یک روز بعد از ظهر داوود از بستر برخاست و به پشت بام کاخ رفت و به قدم زدن پرداخت. از روی بام نظرش بر زنی افتاد که حمام میکرد. آن زن زیبایی فوق العاده داشت. داوود کسی را فرستاد تا بداند که آن زن کیست؟ و معلوم شد که او بتشبع دختر الیعام و زن اوریای حتی است. پس داوود قاصدان را فرستاد و آن زن را به حضورش آوردند و داوود با او همبستر شد (قبل از اینکه بیاید مراسم پاکیزگی بعد از عادت ماهانه را انجام داده بود) سپس به خانه خود رفت و پس از مدتی پی برد که حامله است پس قاصدی نزد داوود فرستاد تا حاملگی اش را به او خبر بدهد. آنگاه داوود به یوآب پیام فرستاد و از او خواست که اوریا را نزد او بفرستد.

هنگامی که اوریا آمد داوود از حال یوآب و سپاه او و وضع جنگ جویا شد. بعد به اوریا گفت که به خانه خود برو و شست و شو کند و هدیه ای هم برای او به خانه اش فرستاد. اما اوریا به خانه خود نرفت و در پیش دروازه کاخ با سایر خادمان پادشاه خوابید چون داوود خبر شد که اوریا به خانه خود نرفته است او را به حضور خود خواسته و گفت:

تو مدت زیادی از خانه ات دور بودی چرا دیشب پیش زنت به خانه نرفتی؟ اوریا جواب داد: ایا رواست که

صندوق خداوند، مردم اسرائیل و یهودا سرورم یو آب و سپاه او بیرون در دشت بخوابند و من نزد همسرم بروم؟ داوود گفت: امروز هم همین جا بمان فردا دوباره به اردوگاه برو. ... فردای آن روز داوود نامه ای به یو آب نوشت و به وسیله ای اوریا به او فرستاد. متن نامه ازینقرار بود: اوریا را در صف اول یک جنگ سخت بفرست و خودت عقب نشینی کن و بگذار تا او کشته شود. پس یو آب او را در جایی گماشت که نزدیک به شهر محاصره شده بود یعنی جایی که بهترین جنگ جویان دشمن می جنگیدند. آنگاه دشمنان از شهر بیرون آمدند و بسیاری از سر بازان بنی اسرائیل را به قتل رساندند که اوریا هم از جمله کشته شدگان بود... یو آب جریان را به داوود اطلاع داد. داوود گفت: برو به یو آب بگو پریشان نباشد هر کس به دم شمشیر آمد کشته میشود در آینده سخت تر بجنگ و شهر را ویران کن.

چون زن اوریا شنید که شوهرش کشته شده است سوگوار شد. وقتی دوران سوگواری به پایان رسید داوود او را به خانه خود آورد و با او عروسی کرد. آن زن برایش پسری به دنیا آورد اما این کار در نظر خداوند ناپسند ام. (تورات. سموئیل ۱۱ آیات ۱ تا ۲۷)

امیدوارم آیت الله ها و آنانیکه ادعا دارند مسلمان و چیز فهم اند و آنانیکه دستگاه های تحقیقاتی اسلامی دارند و هم آنانیکه فارغ الاخر هستند و یا کسانی که ازین نمذ کلاهی دارند درین موارد روشنی انداخته تا باعث انکشاف ذهن من و هموطنانم شود، البته منت میگذارند. نوشته فوق به ملاحظه متن تورات - آیات قران - تفسیر کابلی، نوشته های باقر مجلسی، حیوه القلوب ص ۱۲۰، هبوط ناسخ اثبات الوصیه مسعودی ص ۲۲ قصص الانبیاء ثعلبی ص ۷۲ تاریخ انبیاء ترجمه حسین عماد زاده به تحریر آمده است

#### **یادداشت:**

به استناد روشی که "ابراهیم" در مصر به کار برد، وقتی دولت اشغالگر اسرائیل تأسیس شد، عده زیادی از زنان زیبا روی و خوش اندام یهودی را از سرتاسر جهان جمع نموده، با شناختی که از زنیارگی اعراب - بخوانید اولاده ابراهیم- داشت؛ آنها را بین اعراب فرستاد تا به پیروی از سنت ابراهیمی با عرضه داشتن بدن، اسرار اردوی اعراب را کشف و برای موساد بفرستند.

دقیقاً می توان نوشت با پیروی از همین سنت ابراهیمی بود که در جنگهای بین اعراب و اسرائیل، دولت اسرائیل همیشه دست بالا را داشته و حدود دو ونیم ملیون جمعیت بر ۶۰۰ ملیون عرب حکمروائی می نماید.

با عرض حرمت

ویراستار مسایل ایدئولوژیک پورتال